پیشخوان

درآمدی بر انتشار «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی»

عارفی با لباس رزم!

محمدرضا کائینی

«شهدای محراب» در عداد پیشگامان انقلاب اسلامی به شمار می‌رفتند. آنان در هر خطه‌ای که ساکن بودند یا نقش آفریدند در عداد سلسله جنبانان واپسین انقلاب قرن بیستم قلمداد می‌شدند. در این زمره بود فقیه والامقام و عالم عارف شهید آیت‌الله سیداسدالله مدنی که هم در دوران اقامت در نجف و هم در دوره حضور در ایران و شهرهایی چون همدان و تبریز، همواره در حال روشنگری و مواجهه با دشمنان دین و ملت قرار داشت و سرانجام در همین مسیر نیز به شهادت رسید. اثری که هم اینک به شما معرفی می‌شود، در تبیین حالات و مقامات آن بزرگ به نگارش درآمده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی نیز آن را منتشر ساخته است. رضا بسطامی و داود قاسم‌پور مؤلفان این اثر، در دیباچه مشترک خویش بر آن، موضوع اصلی پژوهش خویش را به شرح ذیل توصیف کرده‌اند:

«تئوریسین‌های انقلاب نتوانسته‌اند عناوینی مثل بورژوازی، کارگری یا دهقانی را برای این انقلاب به کار برند. واضح است که همه انقلاب‌ها براساس دوره‌ای درازمدت و بر اثر عوامل و زمینه‌هایی ظهور یافته و در ادامه، عواملی تسریع‌کننده این واکنش اجتماعی را تشدید می‌کنند و سرانجام با اسقاط رژیم‌های دیکتاتوری و بر هم زدن وضع موجود، دوره جدیدی را بنیان می‌نهد. در اینجا ما قصد ریشه‌یابی انقلاب اسلامی ایران را نداریم، زیرا در این خصوص پژوهش‌های مستقلی تاکنون انجام داده شده و به دلیل اهمیت موضوع، باب تحقیق در این باره همچنان باز است؛ مع‌الوصف، باید اذعان کرد پژوهش در خصوص شخصیت‌شناسی انقلابی، ناخودآگاه پژوهشگر را به بررسی موازی انقلاب و تأثیر آن بر سوژه مورد تحقیق سوق می‌دهد.

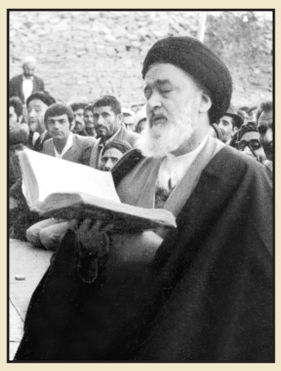

شهید آیت‌الله سید اسدالله مدنی

جامعه ایران در بستر تاریخی خویش و در قبل از انقلاب اسلامی، سوابق مبارزاتی دیگری چون نهضت مشروطه‌خواهی و جنبش ملی شدن نفت را تجربه کرده است؛ لکن ضمن ارج نهادن به همه مردان و زنانی که برای آرمان‌های بلندی چون آزادی و استقلال این سرزمین رنج‌هایی عمیق را بر خود هموار کردند تا چراغی فرا روی آینده باشند، باید گفت متأسفانه به دلایلی چند، از جمله فقدان یک رهبری واحد و قاطع، از نیل به همه آرمان‌های جامعه ایرانی ناکام بودند، اما انقلاب اسلامی متفاوت با گذشته با کوله‌باری از تجربیات حرکت‌های پیشین، تحت رهبری بزرگمردی چون حضرت امام خمینی(ره) به پیش رفت و به پیروزی رسید.

امام‌خمینی(ره) از بطن جامعه ایران و از میانه طبقه ذی‌نفوذ روحانی قامت برافراشت، رهبری انقلاب را به دست گرفت و با خردورزی و درایت وافر، کشتی انقلاب را در مبارزه‌ای طولانی و پرتلاطم به ساحل پیروزی رساند. بدیهی است که امام‌خمینی(ره) در نیل به این مهم از همراهی و همکاری یاران مقاومی چون خود بهره‌مند بود که از آن جمله می‌توان به شخصیت‌هایی چون آیت‌الله دکتر بهشتی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله مدنی، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله اشرفی‌اصفهانی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله قاضی‌طباطبایی و... اشاره نمود. کتاب حاضر زندگی و مبارزات یکی از شاگردان امام خمینی(ره) و رهروان خط سرخ علوی را وجه همت خود قرار داده که وی را به درستی می‌توان از جمله تابنده‌ترین آذرهای انقلاب اسلامی ایران لقب داد. او از خطه آذربایجان برخاست و در طول حیات سیاسی-مذهبی خویش لحظه‌ای از مبارزه برکنار نماند. چه آن زمانی که به عنوان خطیبی توانا برای ادامه حرکت انقلابی، هیجانات لازم را به وجود می‌آورد و چه آن زمانی که لباس رزم بر تن کرد تا در جبهه نبرد با دشمن متجاوز، الگویی برای رزمندگان جوان باشد و سرانجام در محراب خونین نمازجمعه تبریز، پاداش مجاهدت‌هایش را گرفت. شهید آیت‌الله مدنی از خیل شاگردان وفادار حضرت آیت‌الله امام خمینی (ره) بود که نویسندگان کتاب ایشان را به درستی سیدالعلما نامیده‌اند.»

محمدرضا پهلوی در کنار جیمی کارتر در تنها سفر وی به ایران

«عیارسنجی فاصله شاه با غرب در واپسین سالیان سلطنت» در گفت‌وشنود با علی‌اکبر رنجبر کرمانی

بالا رفتن قیمت نفت اوپک دست شاه نبود

سمانه صادقی

از جمله داستان‌سرایی‌های ابواب جمعی سلطنت در سالیان اخیر، فاصله شاه با غرب در واپسین سالیان سلطنت و تلقی این امر به عنوان علت سقوط وی و همچنین وقوع انقلاب است. این مدعا توجه بسا پژوهندگان تاریخ را به خویش معطوف داشته که علی‌اکبر رنجبر کرمانی در زمره آنهاست. در گفت‌وشنودی که پیش‌روی دارید، ایشان به عیارسنجی این ذهنیت پرداخته است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول افتد.

در تبلیغات جریان سلطنت‌طلب «فاصله شاه با امریکا و اروپا» به عنوان یکی از علل انقلاب قلمداد می‌شود. دیدگاه شما در این رابطه چیست؟

یکی از خنده‌دارترین حرف‌هایی که بعد از ۴۰سال سلطنت‌طلب‌ها مطرح می‌کنند همین است که می‌گویند شاه در این اواخر از امریکا فاصله گرفته و مستقل شده بود و لذا امریکایی‌ها با توطئه انقلاب او را برداشتند! اولاً در بطن این حرف دروغ و مزخرف این اعتراف وجود دارد که تا قبل از سال‌های ۵۶ و ۵۷ که امواج انقلاب بلند شد و گسترش یافت، شاه وابسته به امریکایی‌ها و نوکر آنها بوده است اما فاصله شاه با امریکایی‌ها و ایستادن او در برابر امریکا هم از اساس یک دروغ شاخدار است. در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اعلیحضرت محمد رضاشاه فراری از ایران، دوباره به دست سازمان مرکزی اطلاعات امریکا بر تخت سلطنت نشست. از آن روز تا روزی که پایش را از ایران بیرون گذاشت در ایران و جهان یک نوکر شناخته شده امریکا بود. حالا بعد از ۴۰ سال سلطنت‌طلب‌های امریکانشین رفته‌اند از وسط مصاحبه‌های شاه با یک خبرنگار امریکایی سخنان تقطیع شده‌ای را بیرون آورده‌اند که شاه به خبرنگار امریکایی گفته ما اجازه نمی‌دهیم کسی در کار ما دخالت کند. بعضی آدم‌های ساده و بی‌توجه هم ممکن است گول بخورند و باور کنند. غافل از اینکه شاه این را به یک خبرنگار، دقت کنید! خبرنگار، نه یک مقام مسئول امریکایی و برای مصرف داخلی و پاک کردن داغ ننگ نوکری امریکا گفته است؛ داغ ننگی که از ۲۸ مرداد به پیشانی‌اش خورده بود. شاه جرئت نداشت به یک مدیر کل وزارت خارجه امریکا چنین حرفی بزند. اسناد و مدارک و خاطرات سفرای امریکا در ایران و خاطرات رجال کشوری و لشکری ایران عصر پهلوی را بخوانید ببینید درباره وابستگی و نوکری شاه چه چیزهایی گفته و نوشته‌اند و چه حقایقی را بیان داشته‌اند.

شعار محوری و اصلی مردم ایران در جریان انقلاب «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود. یعنی در درجه اول استقلال می‌خواستند. این کلمه ناظر بر همین حقیقت بود که ایران شاهنشاهی مستقل نیست و اعلیحضرت محمد رضاشاه نوکر امریکاست. «شاه سگ زنجیری امریکاست» هم یکی از شعارهای پرکاربرد در طول دوران انقلاب بود. اگر شاه و ایران شاهنشاهی مستقل بود که مردم این شعار را نمی‌دادند. مردم ایران شاه را نوکر و سگ زنجیری امریکا می‌دانستند.

شاید این مسئله، به‌خاطر اقدام محمدرضا پهلوی در افزایش سهم ایران از درآمد نفت کنسرسیوم در اوایل دهه ۵۰ باشد؟

بله. در نوامبر سال ۱۹۷۰ ایران موفق شد سهم خود را از درآمد نفت کنسرسیوم بین‌المللی نفت ۵۰ تا ۵۵ درصد افزایش دهد. البته بخش مهمی از این درآمدها جهت خرید اسلحه روانه کشورهای غربی می‌شد. این قرارداد در سه مسئله که سابقاً نیز مورد اختلاف ایران و شرکت نفت جنوب بود، با اصل ملی شدن صنعت نفت مغایرت داشت:

الف) در زمینه اعمال حاکمیت بر منابع، ایران تنها به صورت ظاهری حاکمیت داشت و قادر نبود در عمل، فعالیت شرکت‌های عضو کنسرسیوم را تحت کنترل خود بگیرد.

ب) در زمینه مدت قرارداد نیز ایران حق فسخ قرارداد در دوره زمانی تعیین شده را نداشت.

ج) در زمینه تقسیم منافع نیز براساس ۵۰- ۵۰، با اصل ملی شدن صنعت نفت مغایرت داشت.

برخی به خاطر بالا رفتن درآمد نفت در دوران پهلوی، آن مقطع را دوره طلایی ایران می‌دانند. علت افزایش قیمت نفت در آن دوره چه بود؟

در سال ۱۹۷۳ ایران با کنسرسیوم نفت موافقتنامه‌هایی امضا کرد که به موجب آن تمام منابع نفت و صنایع نفت و پالایشگاه‌ها که در اختیار کنسرسیوم بود به ایران محول گردید و به موجب این موافقتنامه فروش نفت به مدت ۲۰ سال یعنی تا سال ۱۹۹۳ به کنسرسیوم واگذار و نیز قرار شد به شرکت‌کنندگان در کنسرسیوم متناسب با سهم آنها در کنسرسیوم طی این مدت نفت فروخته شود. در سال ۱۹۷۳ در ارتباط با افزایش پرشتاب تورم در جهان سرمایه‌داری و جنگ اعراب و اسرائیل و بالا رفتن قیمت‌های کالاهای وارداتی، ایران به اتفاق دیگر کشورهای صادرکننده نفت اوپک قیمت فروش نفت را چهار برابر کرد و این اقدام موجب افزایش فراوان درآمد نفت شد.

درآمد حاصل از فروش نفت، چقدر تأمین‌کننده نیاز زیربنایی اقتصاد ایران شد؟

با وجود آنکه در سال ۱۹۷۴ درآمد نفت ایران به ۱۸میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار رسید، ولی به‌جای آنکه این سرمایه عظیم صرف توسعه امور زیربنایی کشور مانند اتوبان کشی، ساخت کارخانه‌های صنعتی، توسعه ارتباطات و مخابرات، سد سازی، آموزش عالی و غیره شود بخش اعظمش برای خرید تسلیحات و دادن وام و اعتبار از جانب ایران به کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته مانند شرکت‌های گروپ آلمان، یورديف فرانسه و کشورهای در حال رشد مانند مصر، پاکستان و هند و سرمایه‌گذاری در این کشورها به مصرف رسید.

در ژانویه ۱۹۷۵ نیز شاه ایران در مصاحبه با خبرنگار روزنامه «السیاسیه» کویت اظهار داشت ایران پس از افزایش درآمد نفت، وام و اعتبار در اختیار کشورهای سرمایه‌داری رشدیافته گذاشته است و با صراحت اعلام کرد ایران به جهان باختر تعلق دارد. اواخر ژانویه ۱۹۷۵ هویدا نخست وزیر اعلام کرد ایران از درآمدهای نفتی خود مبلغ ۹میلیارد دلار وام به کشورهای خارجی داده است. به عنوان نمونه ایران طی سال‌های ۷۴- ۱۹۷۲ از درآمد نفت فقط از امریکا ۶میلیارد و ۸۰۰میلیون دلار انواع اسلحه مدرن خریداری کرده بود. علاوه بر این، از انگلستان و آلمان غربی نیز اسلحه خریداری شده بود. میزان کل خرید اسلحه ایران طی این مدت معادل ۸میلیارد دلار بود، در حالی که برابر آمار سازمان ملل متحد، فروش اسلحه در سراسر جهان در سال به ۲۰میلیارد دلار می‌رسید. بدین ترتیب، سهم سرانه هزینه‌های نظامی مردم ایران که سطح زندگی آنها چند برابر پایین‌تر از سطح زندگی اهالی کشورهای غربی است، نسبت به کشورهای عضو پیمان ناتو چندین برابر بیشتر است. به طور کلی ایران از طریق خریدهای کلان اسلحه و دادن وام و اعتبار به کشورهای سرمایه‌دار عملاً بخش اعظم درآمدهایی را که از نفت به دست می‌آورد به این کشورها باز می‌گرداند. کسی که اهل اقتصاد است می‌داند که این چه جور معامله‌ای است. بخشی از این درآمد را هم برای خرید مواد غذایی و سایر کالاهای مصرفی به آنها می‌دادیم و عملاً چیزی برای توسعه باقی نمی‌ماند.

از درآمد حاصل از فروش نفت ایران، به کدام کشورها وام‌های کلان داده شد؟

شاه پس از بالا رفتن درآمد نفتی‌اش یک قرارداد ۴۰میلیارد دلاری همکاری‌های اقتصادی و نظامی با امریکا بست که ۱۰ میلیاردش اسلحه بود. یعنی تمام دلارهایی را که از کشورهای غربی و ژاپن و خود امریکا گرفته بود به امریکا بازگرداند و بسیاری از کمپانی‌های ورشکسته امریکایی را نجات داد. در واقع همه درآمد ایران از محل افزایش قیمت نفت نصیب امریکا شد. البته در این میان دوستان اروپایی شاه نظیر انگلستان و فرانسه و ایتالیا هم بی‌نصیب نماندند و شاه با دادن وام‌های کلان به این کشورها و نیز خرید سهام شرکت‌های بزرگ در آلمان و فرانسه سهم آنها را هم داد. بد نیست بدانید در زمانی که مردم ایران در بسیاری از شهرها، نه روستاها بلکه شهرها آب آشامیدنی بهداشتی نداشتند، اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی برای بازسازی شبکه آب لندن مبلغ کلانی به نظرم یک‌میلیون پوند به شهرداری لندن وام داد. یک بار هم برای کمک به باغ وحش لندن ۵۰۰هزار پوند بلاعوض هدیه داد. بعد از بالارفتن قیمت نفت، شاه حتی به کشورهایی نظیر لهستان، بلغارستان، رومانی، مصر، سوریه و سنگال وام‌هایی داد که همه تبدیل به طلب سوخته شد، زیرا برای بازپرداخت آن وام‌ها هیچ تمهید درست و حسابی در نظر گرفته نشده بود. اگر خاطرات همین رجال عصر پهلوی را هم بخوانید خیلی چیزها درباره میزان خیانت‌های محمدرضا شاه پهلوی برایتان آشکار می‌شود. یکی از این رجال عبدالمجید مجیدی است. خاطراتش بسیار خواندنی است. واقعاً پررویی می‌خواهد که آدم چنین خائن نوکر دست نشانده شناخته شده‌ای را حالا بخواهد مستقل از امریکا قلمداد کند.

از دیگر محورهای تبلیغات جریان سلطنت‌طلب، نقش شاه در تعیین قیمت نفت در اوپک است. آیا واقعاً چنین چیزی صحت دارد؟

تحول در قیمت نفت هم از سال ۱۹۷۳ و بعد از تحریم نفتی اعراب آغاز شد و هیچ ربطی به سیاست‌های شاه ندارد. در جریان آن جنگ کشورهای عرب تولیدکننده نفت، برای حمایت از کشورهای عرب درگیر جنگ با اسرائیل و فشار بر حامیان غربی اسرائیل و نیز ایجاد تحول در شرایط سیاسی غرب آسیا و شکستن بن‌بست، تولید نفت خود را متوقف کردند یا کاهش دادند. این زمینه‌ای شد برای کشورهای نوکر غرب مثل ایران که اولاً تولید نفت خود را افزایش دهند که البته با این کار در واقع نوکری خود را ثابت کردند و در ثانی بر اثر کاهش عرضه، قیمت نفت هم بالا رفت و پس از آن هم کشورهای تولیدکننده نفت، یعنی اوپک، ابتکار عمل را در دست گرفتند و قیمت نفت را بالا بردند و البته ایران هم یکی از طرفداران بالا رفتن قیمت نفت بود. اما نه ایران آغازکننده این جریان بود و نه می‌توانست باشد. اینطور نبود که شاه امریکایی بخواهد قیمت نفت را بالا ببرد و قذافی، صدام حسین و هواری بومدین نخواهند. اساساً مکانیسم تعیین قیمت نفت تا حدود زیادی از اراده کشورهای تولیدکننده خارج است و قانون‌های متعددی، از جمله قانون عرضه و تقاضا بر این عرصه حاکم است. نکته خیلی مهمی که باید به آن توجه داشت این است که از بالا رفتن قیمت نفت، امریکا که ارباب شاه بود، متضرر نمی‌شد بلکه متضرران اصلی، اروپا و ژاپن بودند که رقبای اقتصادی امریکا محسوب می‌شدند.

به نظر شما واقعاً امریکایی‌ها معطل شاه می‌ماندند تا قیمت نفت را برای آنان تعیین کند یا این صرفاً یک بازی تبلیغاتی بود؟

همانطور که قبلاً عرض کردم شاه هرگز نمی‌توانست قیمت نفت را تعیین کند، تعیین قیمت نفت تابع عوامل بسیاری است از جمله عرضه و تقاضا و شرایط سیاسی بین‌المللی و... شما می‌بینید که ماجرای ویروس کرونا در چین قیمت نفت، طلا و دلار را در بازارهای جهانی چقدر بالا و پایین کرد و... ضمناً همانطور که ابتدا توضیح دادم، بالا رفتن قیمت نفت در سال‌های دهه ۷۰ میلادی قرن بیستم به ضرر امریکا نبود.

> **شاه هرگز نمی‌توانست قیمت نفت را تعیین کند، تعیین قیمت نفت تابع عوامل بسیاری است از جمله عرضه و تقاضا و شرایط سیاسی بین‌المللی و... شما می‌بینید که ماجرای ویروس کرونا در چین قیمت نفت، طلا و دلار را در بازارهای جهانی چقدر بالا و پایین کرد و... ضمناً، بالا رفتن قیمت نفت در سال‌های دهه ۷۰ میلادی قرن بیستم چندان هم به ضرر امریکا نبود**

قرارداد کنسرسیوم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، چه سرنوشتی پیدا کرد؟

قرارداد کنسرسیوم نفت که پس از کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ زمینه تسلط مجدد بیگانگان بر صنعت نفت ایران را فراهم کرده بود، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از سوی دولت جمهوری اسلامی لغو شد و به دنبال آن شرکت‌های حاضر در کنسرسیوم به دیوان داوری لاهه شکایت کردند. بعد از هفت سال بررسی‌های قانونی، سرانجام ۲۷ آذر سال ۱۳۶۹ با صدور رأی دیوان عالی لاهه، پرونده کنسرسیوم به صورت قانونی مختومه اعلام شد. مبالغ ادعا شده از سوی شرکت‌های کنسرسیوم بسیار بالا بود و آن شرکت‌ها، سود پول‌هایشان در مدت رسیدگی به پرونده را نیز طلب کرده‌بودند که با پیگیری‌های دولت جمهوری اسلامی ایران و ارائه ادله مناسب پرداخت به اعضای کنسرسیوم براساس موجودی دفاتر در سال ۱۳۵۸ انجام گرفت و تمام اموال و امتیازات کسب شده به دولت جمهوری اسلامی ایران منتقل شد.

دولت امریکا از زمان کندی به شاه دستور داد تا از تظاهر به وابستگی به این کشور خودداری کند. چه شد که شاه دیر به چنین فکری افتاد؟

در زمان کندی را خبر ندارم که امریکا به شاه دستور داده باشد که از تظاهر به وابستگی به امریکا خودداری کند بلکه چیزی که در زمان کندی اتفاق افتاد این بود که با توجه به فساد و ناکارآمدی مفرط رژیم شاهنشاهی پهلوی امریکایی‌ها نگران بودند نکند در ایران که برای آنها اهمیت راهبردی بسیار زیادی داشت، انقلاب شود و ایران از چنگ آنها بیرون رود. به ویژه که شوروی هم همین تحلیل را داشت و معروف بود که خروشچف گفته است ایران مثل یک سیب رسیده است و دیر یا زود خودش از درخت کنده می‌شود؛ کنایه از مهیا بودن شرایط ایران برای انقلاب. لذا امریکایی‌ها اصلاحاتی را به فرم دلخواه خودشان طراحی و آن را به شاه دیکته کردند تا به حساب خودشان مانع از انقلاب در ایران شوند. در حقیقت امریکایی‌ها تحلیلشان این بود که با این وضعی که رژیم شاه دارد دیر یا زود ایران دچار انقلاب می‌شود که دیدیم این تحلیلشان خیلی هم پربیراه نبود! به نظر من رژیم شاه حدود ۱۶-۱۵سال زیادی عمر کرد و باید زودتر از اینها سقوط می‌کرد.

در سال ۵۷ میزان نفوذ امریکایی‌ها در بخش‌های گوناگون حکومت شاه چقدر بود؟

برای اطلاع از میزان نفوذ امریکا در ایران، خاطرات رجال سیاسی و نظامی آن دوران گویای خیلی از موارد است. ببینید خود این رجال درباره شاه و وابستگی او به امریکا چه گفته‌اند. شاه آنقدر به امریکا وابسته بود که تا کارتر به ریاست جمهوری انتخاب شد، چون حقوق بشر یکی از سیاست‌های اعلام شده‌اش بود، شاه هم در ایران فضای باز سیاسی اعلام کرد. درست مثل زمان کندی که دست به اصلاحات مورد نظر امریکا زد. علاوه بر این نوشته‌های کارشناسان امریکایی و دست اندرکاران امور ایران در امریکا و خاطرات کسانی چون سولیوان و هایزر همگی دلالت بر وابستگی صددرصد و تمام عیار شاه به امریکا دارد.

قبلاً هم اشاره کردم یکی از سه پایه شعار محوری و اصلی مردم ایران در دوران انقلاب استقلال بود. همین خودش نشان دهنده میزان وابستگی ایران به امریکا بود که یک ملت قیام می‌کند و استقلال‌خواهی را شعار اصلی‌اش قرار می‌دهد. حالا بعد از ۴۰ سال طرفداران این اعلیحضرتی که از برابر انقلاب اسلامی آنطور زبونانه گریخت، شروع به عرض اندام کرده‌اند و می‌گویند چون شاه به یک خبرنگار امریکایی گفته شما چشم آبی‌ها فلان و بهمان پس انقلاب توطئه امریکا بوده برای برکنار کردن این پادشاه مستقل مردم دوست! گفتن این حرف پررویی و وقاحت و قبول کردنش هم ساده‌لوحی و حماقت می‌خواهد.

اگر انقلاب آنطوری که می‌گویند عاملش امریکا بوده که دیده شاه نفت را گران و با توطئه انقلاب او را برکنار کرده است، در نتیجه باید قیمت نفت با رفتن شاه ارزان می‌شد. آیا اینطور شد؟ ما آغاز انقلاب، هم تولید نفت را کاهش دادیم و هم خیلی گران‌تر از زمان شاه فروختیم. اساساً در نتیجه انقلاب اسلامی نفت خیلی گران‌تر شد.

با این تفاصیل شما به دخالت و توطئه امریکا برای سقوط حکومت پهلوی معتقد نیستید؟

تمام سیاست‌های منطقه‌ای شاه در جهت اهداف و راهبردهای امریکا بود. او را ژاندارم امریکا در منطقه می‌دانستند. اگر حرف طرفداران شاه در این مورد درست باشد نتیجه منطقی‌اش این است که بعد از انقلاب ایران باید یک کشور وابسته و مطیع امریکا باشد مثل عربستان. آیا اینطور شد؟ آخر خنده‌دار نیست که امریکا شاه را ببرد و انقلابی درست کند که هژمونی‌اش را به کلی در منطقه و جهان به شدت تضعیف کند و در عراق، افغانستان، سوریه ، یمن و لبنان برای خودش گرفتاری درست کند و شاه را ببرد و به جایش با عماد مغنیه‌ها، حسن نصرالله‌ها، عبدالمالک حوثی‌ها، قاسم سلیمانی‌ها و... روبه‌رو شود و دست و پنجه نرم کند؟!

> **آخر خنده‌دار نیست که امریکا شاه را ببرد و انقلابی درست کند که هژمونی‌اش را به کلی در منطقه و جهان به شدت تضعیف کند و در عراق، افغانستان، سوریه ، یمن و لبنان برای خودش گرفتاری درست کند و شاه را ببرد و به جایش با عماد مغنیه‌ها، حسن نصرالله‌ها، عبدالمالک حوثی‌ها، قاسم سلیمانی‌ها و... روبه‌رو شود و دست و پنجه نرم کند؟!**